

گفتگو از اعتبار عهدنامه و بیان برخی شبهات و پاسخ به آنها

در اطراف عهدنامه امام علی - علیه السلام - به مالک اشتر از جهت سند، انتساب آن به امام - علیه السلام - و کیفیت متن اصلی بحث و گفتگو است.

برخی از مستشرقان نه تنها در سند بلکه در اصل انتساب آن به امام - علیه السلام - ایجاد تردید کرده‌اند.¹

به عنوان مثال «وداد قاضی» در - به اصطلاح پژوهشی مدعی است: متنی که در نهج البلاغه دیده می‌شود، صورت اصلاح شده متنی است که مهدی عبدالله (عبید الله) فاطمی با همیاری قاضی افلح بن هارون فراهم آورده و متن آن به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله - و امیر - علیه السلام - منسوب گردید و بعداً در کتاب «دعائم الاسلام» از قاضی نعمان فقیه معروف اسماعیلی به ودیعت گذاشته شد.

وی در توجیه تفاوت‌های قابل توجه بین آن چه در دعائم و نهج البلاغه است می‌گوید شخص شریف رضی یا شخصی واسطه در متن موجود در دعائم و یا منبعی دیگر به قصد واقعی جلوه دادن انتساب آن به حضرت، تصرفاتی آگاهانه داشته است² [!؟]

البته وداد در این ادعاها مسبوق به دیگران است. مسلمانان و مستشرقانی چون احسان عباس، گوستاوریشتر و جرارد سالینگر قبل از خانم وداد بذکر شک را پاشیده‌اند.

این گروه توجه نداشته‌اند که نجاشی و شیخ طوسی به این عهدنامه سند دارند که هیچ ارتباطی با جریان مزبور ندارد.

به هر صورت در اطراف عهدنامه دو شبهه قابل گفتگوی علمی وجود دارد:

1. سند

2. تعیین متن اصلی

از جهت سند: در اعتبار سند عهدنامه اختلاف است تا جایی که گاه یک فقیه در این پیوند دو رفتار متفاوت از خود نشان داده است.

مثلاً محقق خوئی در حالی که در بحث از اعتبار اعلم بودن در قاضی، استدلال به عهد را عقیم می‌داند، در گفتگو از اجرت قاضی تصریح به اعتبار آن از جهت سند می‌کند!

1. بیان شبهه نه به دلیل برخورداری آن از وزانت علمی قابل نقل و نقد، بلکه به انگیزه رفع شبهه است.
2. مجله مطالعات اسلامی، ش 48، سال 1978، صص 108-71.

توجه کنید:

1. «ان العهد غیر ثابت السند بدلیل قابل للاستدلال به فی الاحکام الفقهیة و ان كانت عباراته ظاهرة الصدور عنه - علیه السلام - الا ان مثل هذا الظهور غیر صالح للاعتماد علیه فی الفتاوی الفقهیة ابدا»³.

2. «و یدل علی ذلك - مضافا الی ما ذکر - قول امیر المؤمنین - علیه السلام - فی عهده الی مالک الاشتر: «و اکثر تعاهد قضائه و افسح له بالبذل ما یزیح علته و تقلّ معه حاجته الی الناس» و طریق الشیخ الی عهده - علیه السلام - الی مالک الاشتر معتبر»⁴. البته در این باره دو نکته قابل ذکر است:

1. کلام دوم ایشان از مبانی تکملة المنهاج است که به قلم خود ایشان است و متن اول از «التنقیح» است که تقریرات درس ایشان است از نظر زمانی نیز تاریخ مبانی نیز بعد از تنقیح است. نگارش مبانی به سالهای 1395 و اطراف برمیگردد در حالی که تنقیح در سالهای 1377 و اطراف تدریس شده است.

2. اگر کسی بپذیرد که عبارات عهد «ظاهرة الصدور از معصوم علیه السلام» است، چرا نتوان به آن تمسک کرد و چرا نتوان آن را معتبر دانست؟! البته مبنای مدرسه ای و صناعت محور و اکتفا به روایت ثقه نه روایت موثق، ایشان را به این باور کشانده است؛ در حالی که نه مبنا صحیح است و نه برآیند آن.

البته به اعتقاد ما نباید به صرف زیبایی متن و بلندی معنا به اعتقاد به صدور از معصوم - علیه السلام - رسید، در این باره باید احتیاط بیشتری کرد،⁵ هر چند ممکن است این نگاه با همه سخت گیرانه بودنش باز هم ناظر در عهد را به چنین اعتقادی برساند. در همین راستا برخی فقیهان معاصر هم بر این نکته تاکید دارند. توجه کنید:

«هذا الكتاب مع اشتهاه، متنه یدل علی صدقه»⁶

«نفس مضامین العهد الشریف و محتویاته تکنون اقوی شاهد صدق علی صدوره اجمالا عن منبع العلم الالهی و معدنه. فقد یحس القاریء البصیر علی کل فقرة منه مسحة من العلم الالهی و عبقة من الکلام النبوی، كما قال الشریف الرضی - رحمه الله - فی اول نهج البلاغه»⁷.

3. التنقیح فی شرح عروة الوثقی (از موسوعه...)، ج1، ص366.

4. مبانی تکملة المنهاج، ج1، ص5.

5. اخیرا به موردی برخوردیم که آیه الله شبیری فرموده بود: دعا یا روایتی را برخی به دلیل فخامت متن، صادر از معصوم. علیه السلام. دانسته اند در حالی که چنین نیست و انشای فلان است.

6. کتاب البیع، ج3، ص604.

7. دراسات فی ولاية الفقیه، ج4، ص303.